

فنّ براعت استهلال در خطبه های نهج البلاغه

دکتر فرزانه رحمانیان کوشکی^۱

دکتر ریحانه ملّزاده^۲

چکیده

یکی از فنون بلاغی نگارش و سخنوری شروع نیکوی کلام است. این صنعت در علم بلاغت عربی براعت استهلال یا حسن ابتدا یا براعت مطلع نام دارد. از آن جا که مهارت متکلم در شیوه های بیان یکی از عوامل فزونی زیبایی های ادبی و بلاغی کلام است این جستار به براعت استهلال در خطابه های امیرالمؤمنین (ع) اختصاص یافته است.

پژوهش حاضر با هدف نشان دادن گوشه ای از مهارت های کلامی حضرت علی (ع) و بر اساس فن براعت استهلال به بررسی شیوه های بیانی در آغاز ۲۱ خطبه می پردازد.

این مقاله ابتدا به تعریف صنعت بلاغی براعت استهلال از نظر لغوی و اصطلاحی پرداخته سپس با نگاهی گذرا بر سیر خطابه از عصر جاهلی تا پایان دوره اموی و بیان شیوه های فنّ سخنوری به بررسی نمودهای این فنّ در خطبه های نهج البلاغه با تکیه بر شیوه توصیفی تحلیلی پرداخته است.

یافته های پژوهش نشان می دهد امام (ع) در آغاز خطابه ها اسلوب هایی متنوع از قبیل نداء، استفهام، امر، تعجب، قسم و مانند آن را به کار برده اند و این شگرد بیانی، تأثیری به سزا در جلب نظر و آماده سازی ذهنی مخاطب برای ورود به متن اصلی و جلوگیری از ملالت وی داشته است.

واژگان کلیدی: بلاغت، نهج البلاغه، خطبه، براعت استهلال.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز - ایران، نویسنده مسئول

ehshan1413@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء تهران r.mollazadeh@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۰۴

مقدمه

حضرت علیّ (ع) در خطبه ۲۳۳ می‌فرماید: «همانا ما فرماندهان سپاه سخن هستیم، ریشه سخن در میان ما دویده و جا گرفته و شاخه هایش بر سر ما آویخته است.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۳۳۵)

جرج جرداق نویسنده معروف مسیحی پس از ذکر خطبه ۴۹ نهج البلاغه می‌نویسد: «در این گفتار، علیّ (ع) بلاغت را به انتها رسانده و جناس و تضاد و ترصیع را هنرمندانه در سخن به کار برده است، نه آن که بخواهد شعری بسراید و یا سجعی بسازد و لفظی پیروراند؛ بلکه ذات خدای را در تجلیات گوناگونش ستوده و ستایش را در ابعادی متضاد نمایش داده و فلسفه عرفان و علم را به هم آمیخته و مفاهیمی ماورایی را با معجزه کلام در قالب هنرمندانه ترین سخنوری روزگار ریخته است» (جرداق، بی‌تا: ۶)

نهج البلاغه به دلیل برخورداری از انواع صنعت‌های ادبی و بلاغی خواه لفظی یا معنوی به صورت فصیح و بلیغ از دیگر کتب متمایز گشته و با به کارگیری صنایع ادبی متنوع نظیر تشبیه، استعاره، سجع، مجاز و جز این‌ها در جذب مخاطب تأثیری وافر داشته است.

بنابر این با نگاهی گذرا بر پژوهش‌هایی که درباره نهج البلاغه انجام گرفته، درمی‌یابیم این کتاب ارزشمند از دیرباز مورد توجه محققان بوده و از جنبه‌های مختلف موضوعی، بلاغی، ادبی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

جستار حاضر بر آن است تا با تطبیق براعت استهلال بر خطبه‌های امام (ع) بار دیگر از مهارت‌های کلامی حضرت پرده بردارد و با کاربردی کردن این فن، ظرافت‌های لطیف معنایی مرتبط با آن را در سخنان ایشان نشان دهد.

محدوده پژوهش ۲۱ خطبه متنوع و در عین حال برجسته و مشهور از نهج البلاغه با ترجمه محمد دشتی است.

۱- پرسش‌های پژوهش

حضرت علیّ (ع) خطبه‌های خود را در نهج البلاغه با چه اسلوب‌هایی شروع کرده‌اند؟
براعت استهلال در خطبه‌ها چه تأثیری بر مخاطب داشته است؟

۲- فرضیة پژوهش

۱- خطبه‌های نهج البلاغه دارای بראعت استهلال هستند.

۳- ضرورت و اهمیت پژوهش

تحلیل خطبه‌های نهج البلاغه اوج بلاغت سخنان حضرت علی (ع) را آشکار می‌سازد و ما در این جستار بر آن هستیم تا یکی از فنون مهم علم بدیع را که بראعت استهلال نامیده می‌شود و کم‌تر به آن پرداخته‌اند در گفتار آن حضرت مورد بررسی قرار دهیم و به این وسیله گوشه‌ای از دریای بیکران علم ایشان از رهگذر علم بلاغت نشان داده شود.

۴- پیشینه پژوهش

در کشورهای عربی پژوهش‌هایی ارزشمند درباره استهلال و نقش آن در جذابیت متن انجام یافته است که به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

کتاب «الاستهلال فن البدايات فی النص الأدبی»، اثر یاسین النصیر و کتاب «براعة الاستهلال فی فواتح القصائد والسور»، تألیف محمد بدری عبدالجلیل، که متأسفانه در ایران در دسترس نیست. هم‌چنین مجموعه مقالاتی در سال ۱۳۸۹ در ماهنامه مصری منبر الإسلام با عنوان «الاستهلال وروعة الأسالیب فی فواتح سور القرآن» توسط عبدالغنی الراجحی به چاپ رسید؛ اما در ایران تنها در حوزه زبان و ادبیات فارسی پژوهش‌هایی بسیار اندک درباره براءت استهلال صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کتاب «براءت استهلال یا خوش آغازی در ادبیات داستانی» اثر نادر ابراهیمی، سال ۱۳۷۸، که در آن نویسنده به کار کرد براءت استهلال در داستان‌های کهن فارسی پرداخته است. پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی ستایش‌های آغازین خطبه‌های نهج البلاغه» نوشته الهام حیدرزاده و به راهنمایی تقی اژه‌ای، مؤسسه آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی دارالقران الکریم دانشکده معارف قرآنی اصفهان، سال ۱۳۹۲، که در آن مفهوم و آداب ستایش در خطبه‌هایی که با حمد شروع شده‌اند مورد بررسی قرار گرفته و در پایان آمار انواع تحمید در نهج البلاغه ارائه داده شده است. مقاله «براءت استهلال غزل سعدی» نوشته عبدالرضا مدرس زاده، نشریة تخصصی ادبیات فارسی مشهد، بهار ۱۳۸۷؛ که در آن نویسنده با بررسی غزل‌های سعدی به این نتیجه رسیده که سعدی در آغاز غزل خود غزل‌های صرفاً توحیدی را برای تیمن آورده و باور توحیدی خود را به شکل زیبایی به روش براءت استهلال بیان کرده است. مقاله «چکیده و براءت استهلال» نوشته

مژده کمالی فرد، فصلنامه کتاب، زمستان ۱۳۸۱، دوره ۱۸؛ که در آن نویسنده با ارایه نمونه هایی در ادبیات فارسی سعی در تبیین شباهت ها و تفاوت های چکیده و براعت استهلال نموده است. مقاله «براعت استهلال در تاریخ جهانگشای جوینی»، نوشته وحید رویانی واردشیر سنجولی، نشریه پژوهش های ادبی و بلاغی، تابستان ۱۳۹۲، دوره ۱، شماره ۳؛ که در آن نویسنده با بررسی هجده داستان بسامد بالای براعت استهلال را به وسیله تصاویری که برای توصیف صبح آورده نشان داده و به این وسیله خواننده را در جریان داستان مورد نظر قرار داده است.

همان طور که ملاحظه می شود غالب پژوهش ها به حوزه ادبیات فارسی اختصاص داشته و تنها یک پایان نامه مرتبط با موضوع فوق نگاشته شده که وجه تمایز جستار حاضر با آن در این است که برخلاف اثر مذکور تنها به خطبه هایی که با حمد شروع شده اند نپرداخته بلکه با انتخاب خطب مختلف، کوشیده است تا تنوع استهلال کلامی امام (ع) را از طریق بلاغت نشان دهد.

۵- مفهوم لغوی و اصطلاحی براعت استهلال

در لسان العرب «البراعة» به معنای کمال فضل است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۸) و «استهلال» از فعل «هلّ» یعنی ابتدای هر چیز گرفته شده است. «استهلّ الشهر» یعنی هلال آن ظاهر شد و هلال اول ماه است تا دو یا سه شب (همان: ۷۰۱/۱۱-۷۰۲).

استهلّ الرجل / الصبی، واستهلّت السیف / السماء نیز آمده است. و اصل آن بلند کردن صدا است. ابوبکر به نقل از ابوالعبّاس می گوید: هلال ماه از آن جهت هلال نامیده شد که مردم صدایشان را برای خبر دادن از آن بلند می کنند (زهری، ۱۴۲۱: ۲۳۹/۵).

بنابر این استهلال به معانی زیر است: هلال ماه نو جستن، گریستن و بانگ برآوردن کودک، آهنگ بلند برآوردن، ریزش شدید باران، آوای بلند لبّیک گوین، شمشیر از نیام برکشیدن (عرفان، ۱۳۷۸: ۲۸).

پس می توان گفت براعت استهلال از فنون بدیعی فنی است که متکلم آغاز کلام خود را آسان و روان و با معانی واضح قرار دهد به طوری که از کلام پیشین مستقل و با مقام سخن متناسب باشد به نحوی که شنونده را به سوی شنیدن بقیه کلام مجذوب و مفتون سازد؛ زیرا ابتدای کلام اولین چیزی است که به گوش می رسد، و از طریق آن می توان بقیه کلام را حدس زد (هاشمی، ۱۳۷۵:

متأخّران از این فن به نام «حسن ابتدا» یاد کرده اند؛ اما سیوطی براعت استهلال را اخصّص از حسن ابتدا می‌داند زیرا در براعت استهلال باید اشاره ای به آن چه سخن برای آن رانده شده باشد، بر عکس حسن ابتدا که این مسأله شرطی برای آن به حساب نمی‌آید. (سیوطی، ۱۹۸۸: ۷۵)

در حالی که خطیب قزوینی فرقی بین این دو نمی‌بیند و هر دو را یک چیز می‌داند، یعنی حسن ابتدا چیزی است که متناسب با مقصود سخنران بیان شده، و این همان براعت استهلال است. (قزوینی، بی تا: ۲۰۷)

جواهری شاعر معاصر عرب درباره استهلال قصاید خود می‌گوید: همین که مطلع قصیده به دست آید، چیزی نمی‌گذرد که قصیده به پایان می‌رسد یعنی ابیات بعدی خود به خود سرازیر می‌شوند پس کوشش بیش‌تر روی آغاز و استهلال است. (فائق مصطفی، ۱۹۸۹: ۲۲)

از شرایط استهلال این است که باید واژگان به کار رفته در جملات برای مخاطب مأنوس باشد و غرابت و پیچیدگی در آن دیده نشود، و به محض رسیدن به گوش شنونده، غرض از آن حاصل گردد. به عبارتی دیگر استهلال به مثابه درگاه یا آستانه ورود است و می‌توان آن را یک حلقه ساختاری مهم دانست که فرجام فنی قصیده یا سخن را مشخص می‌سازد، هم‌چنین شنونده یا خواننده را برای گذشتن از درگاه به متن اصلی آماده ساخته و عرصه سخن را فرارویش می‌گشاید.

براعت استهلال؛ یعنی براعت طلب؛ به این معنا که متکلم غیر مستقیم خواسته ذهنی یا درونی خود را به مخاطب انتقال دهد مانند این آیه شریفه: ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي...﴾ (هود/ ۴۵)، «و نوح به درگاه خدا عرض کرد بار پروردگارا فرزند من از اهل بیت من است...» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۲۲۶) که در این‌جا حضرت نوح (ع) تلویحاً از خداوند نجات پسرش را درخواست می‌نماید.

استهلال یکی از قالب‌های کلی زبان است که در آن درک مادی و فرهنگی با هم یکی می‌شوند، چون زبان یک وجود جدا و خاص ندارد که فهم آن جدا از دیگر موارد باشد؛ بلکه یک نتیجه منطقی برای توافق بین عقل و واقعیت است. (نصیر، ۲۰۰۹: ۱۴)

پس می‌توان گفت استهلال اولین چیزی است که از سخن برای ما نمایان است، و بعد از عنوان قصیده یا نثر یا خطبه پله دومی است که محدود به تعداد اندکی سطر نبوده؛ بلکه حجم آن متناسب با سخن فزونی یا کاهش می‌یابد. به عنوان مثال حروف مقطعه ای که در فواتح سور قرآن آمده از

قبیل اصواتی است که برای توجه دادن مخاطب به کار می‌رود و قرآن از طریق نامأنوس بودن چنین کلماتی توجه شنونده را برمی‌انگیزد و مشرکان را وادار به سکوت می‌کند تا پیام الهی ابلاغ گردد. (بنت الشاطی، بی تا: ۱۴۴)

در ادبیات فارسی نیز راوی به هنگام تعریف کردن داستان کلام خود را با عبارت «یکی بود یکی نبود» آغاز می‌کند تا شنونده را برای گوش فرادادن آماده سازد. این‌جا است که شنونده به هر سر و صدایی خاتمه می‌دهد و گوش تیز می‌دارد و چشم به سمت و سوی گوینده می‌دوزد تا سخن بعدی را دریابد و این همان براعت استهلال است.

۶- سیر خطابه از دوره جاهلی تا عصر اموی

خطابه فن صحبت کردن با مردم به شیوه تلقین مطلب از طریق قانع کردن و جذب مخاطب است (عمارة، ۱۹۹۷: ۶).

به عقیده جریر ابتدای خطبه بر طبع و ذوق، و ستون آن بر تجربه بنا شده، بالش روایت سخن است و زینتش اعراب و عظمتش انتخاب واژه، و در پایان به اشاره ختم می‌گردد (رصافی، ۱۹۱۷: ۷). خطبه‌های پیش از اسلام به دو نوع بلند و کوتاه تقسیم می‌شود (جاحظ، ۱۹۹۲: ۱۷/۲). از جمله عادت‌ها و سنت‌های رایج در میان خطیبان جاهلی به هنگام ایراد خطبه، نشستن بر مرکب، گذاشتن عمامه، گرفتن عصا در دست و ایستادن بر تپه‌ها و بلندی‌ها بود (ضیف، ۱۹۶۰: ۴۱۶/۲).

خطبه مانند شعر جاهلی چهارچوبی خاص داشت که با ظهور اسلام تغییراتی متناسب با عصر جدید در آن حاصل شد. رسول خدا با حمد و ستایش خداوند خطبه‌های جمعه را آغاز می‌کرد. (عیون الاخبار، ۱۴۱۸: ۲۳۱/۲) خطبه به عنوان متنی ادبی و عقل‌گرایانه، یکی از ابزارهای مهم بود که در دعوت اسلامی مورد توجه پیامبر (ص) قرار گرفت و دارای گرایش‌های مختلف شد. هم‌چنین از اصول و ضوابطی برخوردار گردید که خطیبان غالباً ملزم به رعایت آن شدند. قالب خطبه را در این دوران می‌توان در موارد ذیل گنجانده:

الف- بخش اول که به حمد و ثنای الهی اختصاص دارد؛

ب- جمله‌ای بعد که فاصل قسمت پیشین و موضوع اصلی خطبه است؛

ج- موضوع خطبه که خطیب آن را تعیین می‌کند (درویشی، ۱۹۶۸: ۲/۱)

با ظهور اسلام خطابه توسعه یافت. زیرا پیامبر (ص) قبل از هجرت به مدینه خطابه را وسیله ای برای دعوت به دین اسلام قرارداد و به مدت سیزده سال به هنگام تلاوت آیات قرآن خطبه نیز ایراد می‌فرمود. پس از هجرت، خطابه پیامبر (ص) جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و دینی به خود گرفت. خطبه‌هایی که در نماز جمعه و اعیاد اسلامی و موسم حج در کتب حدیث آمده از این قبیل به شمار می‌روند. (همان، ۱۰۷)

در دوره اسلامی محتوای معنایی خطابه‌ها شکلی جدید به خود گرفت. هر خطیبی سعی می‌کرد معانی دینی برگرفته از قرآن و حدیث را در خطبه خود جای دهد تا از این رهگذر بر میزان تأثیر سخنش بر شنونده بیفزاید. به همین علت سنت تحمید در خطبه‌های دینی و حتی سیاسی مرسوم شد و هر خطبه ای که خالی از آن بود خطبه «بتراء» نام گرفت. هم‌چنین بر خطبه‌هایی که از آیات معروف قرآن و صلوات بر رسول او خالی بود «شوهای» اطلاق گردید (جاحظ، ۱۹۹۲: ۶/۲). به عنوان مثال در این دوره - شروع کلام با بسمله - نوعی براعت استهلال بود که تأثیری روشن بر دل و جان شنونده داشت و او را آماده دریافت سخن می‌نمود. استفاده از ابیات شعری و یا ضرب المثل نیز برای تأکید کلام به خطبه‌ها راه یافت (همان: ۲۹۰/۱).

همان‌طور که ذکر شد از جمله وظایف مهم فن استهلال را می‌توان اشاره به مقصود کلی مضمون خطبه دانست و نیز حالت‌های روحی روانی دو طرف خطاب در شیوه استهلال نقش دارد. گاه خطیب با خشونت سخن می‌گوید گاه لحن عاطفی و پدرانانه یا حماسی و تشویق‌آمیز به خود می‌گیرد؛ بنابراین سخنور ماهر گفتار خود را متناسب با حال مخاطب و موقعیت‌های زمان و مکان بیان می‌کند (نصیر، ۲۰۰۹: ۱۰)؛ لذا باید به این مسأله توجه کرد که «سخنی که در مناسبتی خاص و برای حل مشکلی معین بیان شده است با آن واقعه ارتباطی تنگاتنگ دارد به گونه ای که اگر شناخت آن مناسبت میسر نگردد فهم اساس آن سخن نیز ممکن نخواهد بود» (هاشم، ۱۴۱۸: ۲۶۰).

در عصر حاضر با وجود پیشرفت ابزار و تکنیک‌های گوناگون تبلیغاتی، هنر سخنوری هم‌چنان از جایگاهی ویژه برخوردار است. به جرأت می‌توان گفت سخنوری سهمی وافر در پیشبرد اهداف دنیای رسانه داشته است. یکی از ارکان آن براعت استهلال است که در این جستار به آن خواهیم پرداخت.

۷- چگونگی آغاز خطبه های نهج البلاغه

پیش از بررسی حسن شروع خطبه‌های امام علی (ع) فهرست‌وار به نکاتی چند از ویژگی‌های خطب اشاره می‌شود:

- گرایش‌های دینی و سیاسی ژرف؛
- آهنگ خاص و نطق متین ناشی از تناسب ساختار واژگان، عبارت‌ها و حروف؛
- استمرار معانی و ایجاد لذت در شنونده؛
- واکنش‌های رفتاری متناسب با موضوع خطبه؛
- تکرار مقبول با هدف تجسیم معنا و تقویت آن از طریق کاربرد واژگانی متفاوت برای برانگیختن احساسات و تشویق مخاطب؛ (حاوی، بی تا: ۱۲۴)
- افزایش یا کاهش طول خطبه با توجه به شرایط حال مخاطب.

۷-۱: جمله‌های خبری

۷-۱-۱: جمله اسمیه

به نظر عبدالقاهر جرجانی میان دو جمله «أعطيتك» و «أنا أعطيتك» تفاوت وجود دارد... زیرا تقدیم مسندالیه اقتضا می‌کند که جمله فعلیه به اسمیه تبدیل شود، آن‌گاه در واقع مسندالیه دو بار تکرار شده، یک بار به عنوان مبتدا و بار دیگر به عنوان فاعل، و خود تکرار نوعی تأکید کلام است. (جرجانی، ۱۴۰۹: ۳۲۷-۳۳۱) از این رو نگاهی به خطبه‌هایی که با جمله اسمیه آغاز شده‌اند می‌اندازیم تا علت تأکیدها را بیابیم.

امام علی (ع) خطبه (۴) را به این شکل آغاز کرده‌اند: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ وَ قَرَّ سَمْعٌ لَمْ يَفْقَهُ الْوَاعِيَةَ وَ كَيْفَ يُرَاعِي التَّنْبَأَةَ مَنْ أَصَمَّتْهُ الصَّيْحَةُ رُبَطَ جَنَانٍ لَمْ يُفَارِقِ الْخَفَقَانَ...»

«شما مردم به یاری ما، از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید، و به کمک ما، به اوج ترقی رسیدید. صبح سعادت شما با نور ما درخشید، کر است گوش‌ی که بانگ بلند پندها را نشنود، و آن کس را که فریاد بلند، کر کند، آوای نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد قلبی که از ترس خدا لرزان است، همواره پایدار و با اطمینان باد.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۳۲)

در آیینۀ نهج البلاغه تصویرهایی زیبا و فراوان از سیمای اهل بیت پیامبر (ص)، که جانشینان وی و حجت‌های خدا و امینان او در میان امت اسلامی هستند، به نمایش گذاشته است و دلیل عنایت ویژه امام (ع) به مباحث عقیدتی چون توحید، نبوت و امامت همانا اهمیت فوق العاده این گونه مباحث و نقش تعیین کننده آن‌ها در ساختن انسان و استحکام بخشی به پایه‌های فکری او است؛ در آغاز خطبه شیوه «تقدیم ما هو حقه التأخیر» را می‌بینیم که از شیوه‌های تأکید است.

در خطبه (۲۳۸) که در وصف شامیان و نکوهش کوفیان آمده است می‌فرماید: «جُفَاءَ طَعَامٍ وَ عَيْبٍ أَقْرَامٍ جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ تَلَقُّطُوا مِنْ كُلِّ شَوْبٍ مِمَّنْ يَتَّبِعِي أَنْ يُقَفَّهَ وَ يُؤَدَّبَ...» «شامیان درشت خویانی پست، بردگانی فرو مایه هستند که از هر گوشه‌ای گرد آمده، و از گروه‌هایی مختلف ترکیب یافته‌اند، مردمی که سزاوار بودند احکام دین را بیاموزند، و تربیت شوند...» (همان، ۳۳۶)

منشأ این خطبه از آن‌جا است که امام هنگام اختیار دو داور - ابو موسی اشعری و عمرو عاص - شامیان را نکوهش می‌کند، و در ابتدا آنان را مردمی خشن پست و فرومایه می‌خواند، و آنان را بی اصل و نسب معرفی می‌کند، اسلوبی که امام (ع) برای نکوهش این افراد انتخاب می‌کند این است که فقط به ذکر صفات آنان بسنده می‌کند، و با این کار قصد دارد بگوید که این افراد شایسته این که نامشان برده شود نیستند، و از ضمیر غایب به جای نامشان استفاده می‌فرمایند، گویا جاری شدن نام آن‌ها طهارت زبان را از میان می‌برد، که خود این حرکت نکوهشی از نوع دیگر است، و امام (ع) نکوهش خود را با جمله " جُمِعُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَ..." ادامه می‌دهد، و همان گونه که در ابتدا از ذکر نام آن‌ها اجتناب ورزیدند، در ادامه فعل‌ها را هم به صورت مجهول بیان کردند، در حقیقت هنگامی که امام (ع) از گروهی ناراحت بودند بیزاری و برائت خود را نه تنها در ظاهر کلمات؛ بلکه به شکل تلویحی در معانی نیز اظهار می‌داشتند.

با نگاهی گذرا بر خطبه‌های نهج البلاغه درمی‌یابیم که بسیاری از این خطبه‌ها با جمله اسمیه «الحمد لله» آغاز شده است، به عنوان مثال می‌توان به اولین خطبه آن حضرت اشاره کرد: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ وَ لَا يُحْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُونَ وَ لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ...»

«سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجز هستند، و حسابگران از شمارش نعمت‌های او ناتوان، و تلاشگران از ادای حق او درمانده‌اند.» (همان، ۲۰)

واژه «حمد» ستایش زبانی به انگیزه بزرگداشت است خواه در مقابل نعمت باشد یا غیر آن.
(تفتازانی: ۱۴۱۱: ۹)

همان گونه که پیش از این اشاره شد در دوره اسلامی پس از این که خطبه‌ها رنگ دینی گرفتند رسم بر آن شد که با ستایش خداوند آغاز گردند. در حقیقت اگر به سوره‌های قرآن نیز توجه کنیم می‌بینیم بعضی سوره‌ها پس از بسم الله با واژه «الحمد» شروع شده است (حمد، انعام، کهف، سبأ، فاطر)، در واقع هر یک از این سوره‌ها شبیه به یک خطبه است که در آن پس از حمد، مقصد الهی بیان می‌شود؛ لذا حضرت علی (ع) که پیشوای سخن است خدا را تمجید می‌کند و در مرحله اول فکر مخاطب را به خدا مشغول و در مرحله دوم قلب آن‌ها را مجذوب آن ذات مقدس می‌سازد، او به خوبی می‌داند که همگان در برابر ذات اقدس الهی آن قدر کوچک و ضعیف هستند که نه توان ثنایش را دارند و نه شکر نعمت‌های بی‌شمارش را می‌توانند به جا آورند. کاربرد افعال در قالب صیغه مضارع برای بیان معنای استمرار است تا عجز تلاش کنندگان در حمد و ثنای خداوند متعال را به اثبات رساند.

امام علی (ع) برای آغاز خطبه در انتخاب کلمات بسیار استادانه عمل کرده و با اقتباس از قرآن بر تأثیر کلام موزون خود افزوده‌اند و خواننده را لبریز از شوق الهی می‌نماید. از آنجا که جملات آغازین بیانگر مقصود خطیب و هدف از آن خطبه است، این خطبه که با الحمد شروع شده و به صورت پی در پی از آفرینش جهان و شگفتی خلقت فرشتگان و انسان و صفات او سخن می‌گوید، هدف از بعثت پیامبران را نیز در بر دارد و به ذکر ویژگی‌های دین و احکام اسلام منتهی می‌شود. و در فرازی با آوردن صفات نیکوی پیامبر (ص) احساسات مردم را تحریک می‌کند تا چنانچه به وجود الاهی او بی‌اعتنا شده‌اند به خود آیند و قدر موهبت الهی را بیش‌تر بدانند و به پیامبر (ص) و خاندانش افزون‌تر احترام بگذارند.

یکی دیگر از خطبه‌هایی که با الحمد آغاز شده خطبه معروف اشباح است. شخصی از حضرت می‌خواهد که حق تعالی را به گونه‌ای وصف فرماید که قابل رؤیت باشد، ایشان غضبناک می‌شوند آنچنان که گویی موضوع در خواست کاملاً بی‌مورد بوده است، و با امر کردن مردم به اقامه نماز جماعت، عکس‌العملی هوشمندانه از خود نشان می‌دهند. پس از تجمع مردم، بر فراز منبر می‌روند و با ایراد خطبه (۹۱) حق مطلب را ادا می‌فرمایند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمُنْعُ وَالْجُمُودُ وَلَا يُكْدِيهِ

الإِعْطَاءُ وَ الْجُودُ إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ وَ كُلُّ مَانِعٍ مَذْمُومٌ مَا خَلَاهُ وَ هُوَ الْمَتَّانُ بِفَوَائِدِ النَّعْمِ... فَأَنْظُرُ أَيُّهَا السَّائِلُ...

«ستایش خدایی را سزا است که نبخشیدن بر مال او نیفزاید، و بخشش او را فقیر نسازد، زیرا هر بخشنده ای جز او، اموالش کاهش یابد، و جز او هر کس از بخشش دست کشد مورد نکوهش قرار گیرد. او بخشنده انواع نعمت‌ها است... ای پرسش کننده، درست بنگر.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

براعت استهلال حضرت در این جا به این شکل است که این خطبه نخست با حمد و سپاس از نعمت‌های الهی شروع می‌شود پس از صلوات بر رسول خدا (ص) موضوع آن بیان می‌گردد. چون براعت استهلال در همین نکته است که خطیب توانا تلاش کند از همان آغاز موضوع خطبه را به طور فشرده روشن نماید سپس در طول خطبه دوباره نکاتی بیش‌تر را یادآوری کند، این قسمت از خطبه که به عنوان مقدمه از آن یاد می‌کنیم تا عبارت «فَأَنْظُرُ أَيُّهَا السَّائِلُ» بیانگر صفت جود خداوند است و جهت آماده سازی افکار برای اثبات ضرورت پرستش و شکر نعمت‌های الهی با کاربرد واژگان «إِعْطَاء، إِنْعَام، نِعْم، مَنَان، رِزَاق، وَهَب» به گستره بی انتهای بخشایندگی خداوند اشاره دارد. در این مقدمه حضرت با به کاربردن استعاره‌هایی ظریف، پرسش کننده را به شناخت خداوند رهنمون ساخته و با بهره‌گیری از پدیده‌های طبیعی شنونده را تحت تأثیر کلام خود قرار می‌دهد. در عبارت «وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مُعَادِنُ الْجِبَالِ وَ صَحِيحَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْإِحَارِ» کوه به انسانی مانند شده که تنفس می‌کند و لفظ «ضحک» برای صدف استعاره آورده شده تا در ادامه برای شناخت خدا که موضوع اصلی پرستش بوده به آفرینش آسمان، فرشتگان، زمین، بشر و علم الهی پرداخته شود و در آخرین فراز با دعاهایی پر معنا خطبه به پایان می‌رسد.

گاهی حضرت در مواردی بر سبیل ایجاز با فعل أحمده یا نظایر آن سخنان خود را آغاز می‌کند، مانند خطبه ۲: «أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَ اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ»، «ستایش می‌کنم خداوند را برای تکمیل نعمت‌های او و تسلیم بودن برابر بزرگی او...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۴۳).

خطبه‌هایی که تنها با الحمد لله آغاز شده اند بدون در نظر گرفتن مشتقات این لفظ ۳۳ خطبه می‌باشد، و تنها ۱۰ خطبه با لفظ اما بعد آمده است. غالباً می‌توان گفت که امیران سخن، یعنی رسول خدا (ص)، حضرت فاطمه (ع)، حضرت علی (ع) و فرزندانشان خطبه‌های خود را با الحمد لله شروع می‌نمودند که نظیر آن در نهج البلاغه بسیار است. در این خصوص از پیامبر اکرم (ص) آمده: بهترین

ذکر لا إله إلا الله، و بهترین دعا حمد خداوند می‌باشد. (بحرانی، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۹۶) گویا آغاز با حمد و ستایش نوعی قدرشناسی و تکریم منعم و تبیین مصدر و منبع فیوضات در این مقام است. در مواردی که خطبه‌ها با عبارت «اما بعد» شروع شده منظور از عبارت این است: اما بعد الحمد لله والصلوة علی رسول الله که تمام این نکات از لطف و ظرافت و عنایتی بی نظیر برخوردار است. جمله‌های اسمیه در آغاز خطبه‌ها به شیوه‌هایی متفاوت دیده می‌شوند که می‌توان از نظر تقدیم و تأخیر، مبتدا و خبر، به کارگیری انواع تأکید بلاغی مانند (إن) و غیره آن‌ها را مورد بررسی قرار داد.

۷-۱-۲: جمله فعلیه

جمله‌ای که با فعل آغاز می‌شود فعلیه نام دارد. به اعتقاد برخی علمای بلاغت جمله اسمیه دلالت بر ثبوت و جمله فعلیه دلالت بر حدوث یا تجدد دارد؛ اما به نظر می‌رسد که ذات اسم بر ثبوت و استقرار، و فعل بر حدوث و تجدد دلالت دارد. (سامرائی، ۲۰۰۹: ۱۶۱)

در کلام امیر المؤمنین (ع) آغاز به فعل نیز آمده است مثلاً در خطبه (۵۸): «أَصَابَكُمْ حَاصِبٌ وَ لَا بَقِيَّ مِنْكُمْ أَثَرٌ أَبْغَدَ إِيْمَانِي بِاللَّهِ وَ جِهَادِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) أَشْهَدُ عَلَيَّ نَفْسِي بِالْكَفْرِ...» «سنگ حوادث و بلا بر شما بیارد، چنان که اثری از شما باقی نگذارد. آیا پس از ایمانم به خدا، و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا (ص) به کفر خویش گواهی دهم...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۷۶)

این فعل آغازین برای نکوهش و نفرین است، مخاطب نکوهش، امام، خوارج و اصحاب نهروان می‌باشند، افرادی نادان، و کم خرد که جز ظاهر چیزی را ندیدند، افرادی که امام (ع) خود را مستهم به کفر کردند و گفتند: یا علی حکم از آن خدا است، نه از آن تو، ما توبه کردیم، پس تو نیز توبه کن، و به راه راست برگرد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۷: ۱۴۸)

همان طور که ذکر شد اقناع فرایندی ارتباطی است که هدف از آن نفوذ در گیرنده پیام است به این معنا که یک پیام ترغیبی یک نظر یا رفتار را به شکل داوطلبانه به گیرنده ارایه می‌کند، و انتظار می‌رود که این پیام در مخاطب یا گیرنده پیام مؤثر واقع شود. (متوئی، ۱۳۸۴: ۷۳)؛ لذا حضرت علی (ع) با چه برهانی می‌توانست این مخاطب را قانع کند؟ مگر آن‌ها اهل دلیل و برهان بودند؟ کسانی که امام خود را به حيله ای فروختند، آیا چیزی جز نکوهش و نفرین از جانب امام (ع) نسبت به آن‌ها انتظار می‌رود؟ این طایفه نادان آن قدر ایشان را با کردار و گفتار خود اذیت و ناراحت کردند که ما شاهد اوج ناراحتی امام (ع) در نخستین جمله‌اش که خشم خود را بروز می‌دهد

هستیم. این جمله برگرفته است از آیه ۲۶ سوره نوح: ﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾، «و نوح عرض کرد تو هم این کافران را هلاک کن و از آنها دیساری (فردی) بر روی زمین باقی مگذار.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۷۰) و امام از علم خود نسبت به اخبار آینده برای تهویل آنان استفاده می‌کند و نفرین ایشان نابودی نسل و نتیجه آنان است.

در پی بررسی جمله‌های فعلیه‌ای که در آغاز خطبه‌های نهج البلاغه واقع شده‌اند این نتیجه حاصل شد که ساختار افعال در خطبه‌های مختلف متفاوت است. از نظر زمان فعل، تام یا ناقص بودن، افعال مدح و ذم، همراه بودن با ادوات تأکید، منفی یا مثبت بودن و جز این‌ها که این اختلاف‌ها بنا بر تفاوت شرایط زمانی و مکانی و این که سخن حضرت درباره چه موضوعی و در چه فضایی و به چه علتی بیان شده، دستخوش تغییر گشته است که به دلیل گستردگی امکان ذکر همه آن‌ها وجود ندارد.

۲-۷: جمله‌های انشایی

بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه آغازی انشایی دارند که از انواع آن می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۲-۷: ندا

صیغه ندا برای درخواست توجه منادی است، گاهی هم در غیر این درخواست به کار می‌رود، مانند جایی که برای برانگیختن، یا اختصاص یا استعاثه یا تعجب و یا ابراز غم و اندوه باشد. اسلوب ندا یکی از شیوه‌های مؤثر استهلال است که متکلم آن را برمی‌گزیند و از طریق آن با مخاطب ارتباط برقرار می‌نماید و توجه او را در کم‌ترین زمان ممکن به خود جلب می‌کند. این اسلوب ابعاد روحی روانی و زیبایی خاص خود را دارد و شاعران و خطیبان عرب برای اثر گذاری بیش‌تر در ابتدای کلام و یا مطلع قصاید خود از آن بهره گرفته‌اند.

در خطبه ۷۱ امام پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمرو عاص و معاویه هشدار گونه فرمود: «أَمَا بَعْدُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَالْمَرْأَةِ الْحَامِلِ حَمَلَتْ فَلَمَّا أَتَمَّتْ أَمْلَصَتْ وَ مَاتَ قِيَمُهَا وَ طَالَ تَأْيِمُهَا وَ وَرَثَهَا أَبْعَدُهَا. أَمَا وَ اللَّهُ مَا أَتَيْتُكُمْ اخْتِيَارًا وَ لَكِنْ جِئْتُ إِلَيْكُمْ سَوْقًا...»

«پس از ستایش پروردگار: ای مردم عراق همانا شما به زن بارداری می‌مانید که در آخرین روزهای بارداری جنین خود را سقط کند، و سرپرستش بمیرد، و زمانی طولانی بی شوهر ماند، و

میراث او را خویشاوندان دور غارت کنند. آگاه باشید من با اختیار خود به سوی شما نیامدم؛ بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۸۵)

علت ایراد این خطبه آن بود که در جریان صفین که سپاه امام (ع) نزدیک به فتح و پیروزی نهایی بود ساده لوحانه فریب حيله گری عمروعاص در برپا کردن قرآن بر سر نیزه‌ها را خوردند؛ لذا خطبه با منادی قرار دادن مردم عراق آغاز می‌شود که این نوع خطاب کردن باعث جلب توجه و تخصیص مخاطبان می‌شود که همان مردم عراق می‌باشند، و از جهتی دیگر ابعاد روحی روانی در پی دارد، سپس بلاغت امام (ع) رخ می‌نماید و نکوهش خود را در قالبی هنرمندانه عرضه می‌دارد. امام (ع) در این جا سپاهیان خود را که در لحظه آخر دست از جنگ کشیدند به زنی آبستن و پیروزی آنان تا آخرین لحظه را به حمل بچه و اتمام زمان بارداری و فریب خوردنشان در واپسین لحظات را به سقط بچه تشبیه می‌کند، سقطی که همراه با مرگ سرپرست بچه و بیسوگی آن زن است، و در آخر به غارت بردن حکومت که حق مسلم امام بود و به ارث بردن آن توسط بستگان دور تشبیه شده است. این براءت استهلال علی (ع) در ایراد سخن است که فی البداهه از دهان مبارک آن حضرت بیرون می‌آید، آغازی انشایی همراه با تشبیهی ملموس که جان و دل هر مخاطبی را به لرزه در می‌آورد، به ویژه در نکوهش که کردار آنان را با این تشبیهات روشن می‌سازد، سرزنش کسانی که افزون بر ساده لوحی علی (ع) را متهم به دروغگویی کرده بودند. این جا است که خود حضرت پا به میدان می‌گذارد و ایمان و تصدیق خود به خدا و پیامبر (ص) را آشکار می‌سازد و به آن می‌بالد: «فأنا أول من آمن به... فأنا أول من صدقه...» و در پایان کلام امام (ع) به علم خود فخر می‌کند، این خطبه با وجود کوتاه بودن در چند موضوع مختصر و مفید جریان دارد، ماجرای حکمیت در جنگ صفین، متهم کردن حضرت توسط یاران ساده لوح، فخر به ایمان نخستین - که منحصر به فرد است - بهره بردن مردم از دانش والای علی (ع). ابن اثیر می‌گوید: از علی روایت شده است که فرمود: «من بنده خدا و برادر پیغمبر خدا (ص) و صدیق اکبر هستم و هر که این ادعا را جز من بکند دروغگو و افترا زننده است». (ابن اثیر، بی تا: ۵۹/۱).

در خطبه ۱۳۱ که بر منبر کوفه ایراد شد و به خطبه منبریه معروف است امام با اسلوب ندا خطبه را آغاز می‌کند: «أَيُّهَا النَّفُوسُ الْمُخْتَلِفَةُ وَالْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَةُ الشَّاهِدَةُ أَبْدَانُهُمْ وَالْعَائِبَةُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظَارَكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ نُفُورَ الْمِعْزَى مِنْ وَعُوعَةِ الْأَسَدِ هَيْهَاتَ أَنْ أَطَّلَعَ بِكُمْ سَرَازَ الْعَدْلِ أَوْ أُفِيمَ

اغْوَجَّاجِ الْحَقِّ...»: «ای مردم رنگارنگ، و دل‌های پریشان و پراکنده، که بدن‌هایشان حاضر و عقل‌هایشان از آن‌ها غایب و دور است من شما را به سوی حق می‌کشانم؛ اما چونان بزغاله‌هایی که از غرّش شیر فرار کنند، می‌گریزید. هیهات که با شما بتوانم تاریکی را از چهره عدالت بزدایم، و کجی‌هایی را که در حق راه یافته است، راست نمایم...» (دستی، ۱۳۸۷: ۱۷۴).

کلمه «أَيُّهَا» گاه خبر از غفلت منادی می‌دهد. (سامرائی، ۲۰۰۷: ۲۸۳/۴)

امام (ع) در این خطبه با مخاطب قرارداد مستقیم مردم کوفه در همان ابتدا به آنان رنج‌ها و نارضایتی‌های خود را تفهیم می‌کند، آن‌هم نه مخاطب قرار دادن شخص خاص؛ بلکه مخاطب قرارداد تمامی آن‌ها از طریق انتخاب کردن اسلوب ندا، و صنعت طباق بین بودن بدن‌هایشان و نبودن عقل در این بدن‌ها، سخن خود را آشکارتر می‌سازد، و در پی آن با تشبیهی زیبا بلاغت خود را به کمال می‌رساند، حضرت مردمی را مورد نکوهش قرار می‌دهد که تابع دنیا بودند، و تا مصالح خودشان تأمین نمی‌شد، سراغ دین نمی‌آمدند، چگونه ایشان به آرمان‌های خود برسند وقتی یک طرف امر دنیا پرست هستند که این امر با استفاده به‌جا از واژه هیهات به خوبی نمایان است، حضرت پس از نکوهش کوفیان فلسفه حکومت و رهبر اسلامی را بیان می‌کند. این نوع استهلال با جمله انشایی هشدار دهنده است.

در خطبه ۱۳۵ این اسلوب ندا همراه با دشنام است: «يَا ابْنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ وَالشَّجَرَةَ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ أَنْتَ تَكْفِينِي فَوَ اللَّهُ مَا أَعَزَّ اللَّهُ مَنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ وَ لَا قَامَ مِنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ...» «ای فرزند لعنت شده دم بریده، و درخت بی شاخ و برگ و ریشه، تو مرا کفایت می‌کنی به خدا سوگند، کسی را که تو یاور باشی، خدایش نیرومند نگرداند، و آن کس را که تو دست‌گیری، بر جای نمی‌ماند...» (همان، ۱۸۰).

خشم و در پی آن نکوهش تند امام (ع) در جریان درگیری و مشاجره‌ای بود که بین او و عثمان صورت گرفت، مغیره بن اخنس در آن‌جا حضور داشت، او کینه دیرینه با امام (ع) داشت، چرا که برادر او در جنگ احد توسط حضرت به درک واصل گشته بود، مغیره به امام (ع) گفته بود: «من علی را کفایت می‌کنم». امام (ع) که او را خوب می‌شناخت و به خصوصیات زشت او آگاه بود و چهره نفاق‌آمیز او را مشاهده می‌کرد، با این لحن تند وی را سرزنش کرد، و چون در آن دوران افتخار به اصل و نسب بسیار اهمیت داشت، ابتدا اصل و اساس او را در قالب اسلوب ندا

مورد نکوهش قرار داد، با این روش افزون بر این که امام او را با سخت ترین نوع نکوهش، مورد ملامت قرار داده است، جای هرگونه جدال را نیز بر طرف مقابل بسته، سپس به ادامه نکوهش صفات زشت او می پردازد: «ما أعزَّ الله من أنت ناصره...»، در حقیقت امام از خشکاندن ریشه‌ها شروع و با خشکاندن شاخ و برگ‌ها تمام می کند.

در خطبه ۹۳ که به نقل مورخان پس از جنگ نهروان بوده، امام گوشه ای از فضایل خود را بازگو می کند: «أَمَّا بَعْدُ حَمْدُ اللَّهِ وَ الثَّنَاءُ عَلَيْهِ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيُجْتَرَى عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَ اشْتَدَّ كَلْبُهَا...»

«پس از حمد و ستایش پروردگار، ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم، و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آن گاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید...» (دشتی، همان: ۱۲۲)

در قسمت ابتدایی این خطبه امام (ع) از عهده تحریک عواطف مخاطب به خوبی برآمده است؛ با کلماتی در نهایت فصاحت و بلاغت در همان آغاز رعب و وحشت در دل دشمنان اسلام ایجاد می کند و در آن بیم و هراس می افکند، چون ترساندن مخاطب یکی از شیوه های اقناع است. براعت استهلال امام علی (ع) در این جا به خوبی روشن است. کلمات با موضوع پیوند عمیقی برقرار می کند، و آن جا که صحبت از شجاعت و دلیری در جنگ است، گویی کلمات نیز به سان سلاح محکم و استوار گردیده اند: «فَأِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» درست به هدف اصابت کرده است، حضرت در بخش اول یادآوری می کند که از عهده فتنه خوارج برآمده، سپس در بخش دوم به برتری علمی خود مباحثات می نماید: «فاسألونی قبل أن تفقدونی» که این جا امام (ع) نخست فخر به علم و آگاهی و دانش می کند سپس به آینده نگری خود که در جملات بعد به طور کامل مشهود است، گوشزد می کند: «لا تسألونی عن شیءٍ فیما بینکم و بین الساعة... إلا أنبأتکم بناعقها وقاندها و...»

کسی که می گوید از من بپرسید بی تردید عالم به تمام امور است، و جمله دوم با قید «قبل» آمده تا به مخاطب بفهماند تنها عالم بی مانند و آگاه من هستم، اگر از میاتان بروم کسی را این گونه نخواهید یافت.

همان طور که ملاحظه می شود اسلوب ندا متناسب با مقام خطاب تفاوت پیدا می کند. خطبی که با عبارت «أَيُّهَا النَّاسُ» شروع شده در حدود ۱۸ خطبه بوده و از بسامدی بالاتر برخوردار است. در

سایر خطبه‌هایی که ندا برای عموم است، الفاضلی عام، مانند عباد الله، معاشر الناس، معاشر المسلمین آیتها النفوس المختلفة، و خطبه‌هایی که با منادای خاص آغاز گردیده‌اند ترکیب‌هایی نظیر: یا اباذر، یا ابن عباس و... ملاحظه می‌شود.

گاهی هم ندا در قالب دعا می‌باشد مانند خطبه ۷۲: «اللَّهُمَّ ذَا حِي الْمَدْحُوتَاتِ وَ ذَاعِمَ الْمَسْمُوكَاتِ وَ جَابِلِ الْقُلُوبِ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيهَا وَ سَعِيدِهَا اجْعَلْ شَرَانِفَ صَلَوَاتِكَ وَ نَوَامِي بَرَكَاتِكَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ...»

«بار خدایا ای گستراننده هر گسترده، و ای نگهدارنده آسمان‌ها، و ای آفریننده دل‌ها بر فطرت‌های خویش، دل‌های رستگار و دل‌های شقاوت زده، گرامی‌ترین درووها و افزون‌ترین برکات خود را بر محمد (ص) و بنده و فرستاده ات اختصاص ده، که خاتم پیامبران گذشته است...» (همان، ۸۶).

امام علی (ع) با این آغاز آرامش دهنده قصد دارد مردم را آموزش دهد تا چگونه بر پیامبر اکرم (ص) درود فرستند، در دورانی که به خاندان پیامبر (ص) بی احترامی می‌کردند، یادآوری جایگاه پیامبر ضروری بود، نکته جالب مقدم کردن واژه عبد بر رسول است که این خود اقتباس بسیار زیبا از قرآن کریم است، خداوند بارها در هنگام ذکر پیامبر از واژه عبد استفاده می‌کند: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (الإسراء/۱)، «پاک و منزّه است خدایی که در مبارک شبی بنده خود (محمد) را از مسجد حرام (مکه معظمه) به مسجد الاقصی سیر داد...» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۲۸۲) امام مدح خود را در قالبی بسیار زیبا با انواع طباق‌ها و سجع‌ها می‌آراید. خطبه‌هایی نیز با اللهم آغاز شده است که برای خواستن باران - استسقاء - است، (خطبه ۱۱۴) که هدف امام از این خطبه به نحوی آموزش آداب دعا است. نیز در کلامی دیگر (خطبه ۴۶) هنگامی که امام (ع) به سوی شام سفر آغاز کرد، این نیایش را در حالی که پا در رکاب نهاد بیان فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأَبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَ سُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَالِدِ...» «خدایا از سختی سفر، و اندوه بازگشتن، و روبرو شدن با مناظر ناگوار در خانواده و مال و فرزندی، به تو پناه می‌برم» که چند جمله اول این دعا از رسول خدا بود.

برای دعا عبارات دیگری نیز آمده است که از جمله آن می‌توان به عبارت (رحم الله امرء سمع حکما فوعی) اشاره کرد. البته لفظ (اللهم) نسبت به الفاظ دیگر دعا از بسامدی بالا برخوردار است.

۷-۲-۲: امر

امر یکی از انواع طلب است و آن خواستن کاری است از دیگری به شیوه استعلا، صیغه امر در معانی بسیاری به کار می‌رود، از این رو دانشمندان علم بلاغت در تعیین معنای حقیقی این صیغه دچار اختلافات فراوان شده‌اند و تا حدود سی معنی برای صیغه امر گفته شده است. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۳۹)

انسان‌ها در طول عمر خود با افرادی مختلف معاشرت دارند و در برخورد با هر کدام ابعادی متفاوت از ویژگی‌های اخلاقی را بروز می‌دهند. امام علی (ع) خطبه ۱۶۶ خود را با جمله امر آغاز می‌نماید: «لِيَتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ وَ لِيُرَأْفَ كَبِيرُكُمْ بِصَغِيرِكُمْ». «باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگسالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۲۲۶).

حضرت با امر به مهرورزی شروع می‌فرماید، چون مخاطبان به تأدیب و آموزش نیازمندتر هستند، و هدف از به کار بستن این دستورها انتظام امور است. ابن ابی الحدید ضمن شرح جملات و کلمات آن چند نکته تاریخی را روشن ساخته است. وی می‌گوید: «علی (ع) احوال یاران و شیعیان خویش را پس از خود بیان می‌کند و می‌گوید: آنان پس از اجتماع و الفت پراکنده می‌شوند و از اصل خود جدا می‌گردند، یعنی پس از جدا شدن از من برخی از آنان به همان شاخه‌ها از ذریه رسول خدا (ص) که من پس از خود به خلافت می‌گمارم چنگ می‌زنند و با آنان به هر راهی که بروند می‌روند و برخی این چنین نخواهند بود... سپس فرموده است: همانا تمام آن قوم را، چه آنان که در عقیده خود نسبت به ما پایدار باشند و چه آنان که نباشند، خداوند متعال برای روزی که بدترین روز بنی امیه است جمع خواهد کرد. و همین گونه شد که تمام شیعیان بنی هاشم چه آنان که بر دولت و ولایت علی بن ابی طالب (ع) باقی و پایدار بودند و چه آنان که از آن عقیده برگشته بودند همگی هنگام ظهور دولت هاشمی - عباسیان - در اواخر حکومت مروان حمار متحد شدند. سپس علی (ع) سوگند می‌خورد که به ناچار آن‌چه در دست بنی امیه است پس از حکومت و برتری آنان آب خواهد شد همان گونه که دنبه بر آتش ذوب می‌شود.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۹)، که امام (ع) اشاره به آینده بنی امیه دارد که همان از دست رفتن هر آن‌چه به دست

آوردند، است، و این خطبه را با دعوت به فرمانبرداری از خود به پایان می‌برد، چون راه ایشان راه پیامبر (ص) است. این خطبه حکایت از آینده نگری امام (ع) دارد. در میان خطبه‌ها، ۸ خطبه با فعل امر آغاز شده است که متناسب با مخاطبان، صیغه‌های این افعال تغییر پیدا می‌کنند.

۷-۲-۳: استفهام

به کار بردن استفهام یکی از شیوه‌های استهلال است که باعث شرکت دادن مخاطب در رویداد می‌شود، و نوعی اضطراب، حیرت، تعجب و ایجاد هراس را انتقال می‌دهد.

خطبه ۱۱۹ با این ساختار آغاز می‌شود: «مَا بِالْكُمْ أَمْحُرْسُونَ أَنْتُمْ، فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ سِرَّتَ سِرْنَا مَعَكَ، (فَقَالَ) مَا بِالْكُمْ لَا سُدُّدُكُمْ لِرُشْدٍ وَلَا هُدْيَتُمْ لِقَصْدٍ أَيْ مِثْلَ هَذَا يَنْبَغِي لِي أَنْ أُخْرَجَ وَ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَ ذَوِي بَأْسِكُمْ...»

«شما را چه شده، آیا لال هستید؟ گروهی گفتند ای امیر المؤمنین، اگر تو حرکت کنی با تو حرکت می‌کنیم. شما را چه می‌شود هرگز ره رستگاری نیویید و به راه عدل هدایت نگردید آیا در چنین شرایطی سزاوار است که من از شهر خارج شوم هم اکنون باید مردی از شما که من از شجاعت و دلوری او راضی و به او اطمینان داشته باشم، به سوی دشمن کوچ کند...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۱۶۰)

هنگام ایراد این خطبه بعد از جنگ نهروان است که لشکریان شام به اطراف عراق هجوم آوردند، حضرت سپاهی برای مقابله با آنان فرستاد و آن لشکر را دعوت به جهاد کرد؛ اما آن‌ها زمانی طولانی خاموش ماندند، و جوابی به خواسته امام ندادند، عکس‌العملی که حضرت در این‌جا از خود نشان داد، اول نکوهش اعمال آنان سپس بر شمردن فضایل خود بود و کلام خود را با جمله‌ی انشایی استفهامی آغاز می‌کند «أَمْحُرْسُونَ» گویی از بی تفاوتی و عدم پاسخ به دعوت او به جنگ بسیار خشمگین و ناراحت شده است، و نکوهش خود را با همان شیوه ادامه می‌دهد: «لَا سُدُّدُكُمْ لِرُشْدٍ»، آن‌چنان با این کلمه‌ها آنان را به لرزه در می‌آورد که از احدی جز امام (ع) برنیاید، اسلوب استفهام باعث می‌شود شنونده یا مخاطب شریک در سخن باشد و در دل او نوعی سرگردانی و تعجب به وجود آید.

و پس از این آغاز تند که به نوعی حلقه وصل به متن اصلی خطبه است، نوبت آن می‌رسد که این افراد بدانند که رهبر ایشان کیست، امام (ع) چنین می‌گوید: «وَإِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى» که فخر به محوریت خود در اجتماع دارد و در ادامه به آنان می‌فهماند که رهبر ایشان همانند آن‌ها از جنگ نمی‌هراسد؛ اما وظایفی مهم در اداره حکومت دارند که رسیدگی به آن لازم است. حضرت بارها و بارها با اسلوب‌های مختلف با این افراد سخن گفتند؛ اما این افراد کم‌خرد قدرت درک این مسایل را نداشتند، ایشان در پایان انتخاب را به خودشان واگذار می‌کند.

آغاز کردن با استفهام برای نکوهش کوفیان در خطبه ۶۹ نهج البلاغه چنین است: «كَمْ أَدَارِيكُمْ كَمَا تَدَارِي الْبِكَارِ الْعَمِدَةَ وَ الْثِيَابِ الْمُتَدَاعِيَةَ كُلَّمَا حِيصَتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكَتْ مِنْ آخَرَ كُلَّمَا أَطَّلَ عَلَيْكُمْ مُسِيرٌ مِنْ مَنَاسِرِ أَهْلِ الشَّامِ أَغْلَقَ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بَابَهُ وَ انْجَحَرَ انْجِحَارَ الصَّبَةِ فِي جُحْرِهَا...»

«چه مقدار با شما کوفیان مدارا کنم چونان مدارا کردن با شتران نو باری که از سنگینی بار، پشتشان زخم شده است، و مانند وصله زدن جامه فرسوده ای که هرگاه از جانبی آن را بدوزند، از سوی دیگر پاره می‌گردد هرگاه دسته ای از مهاجمان شام به شما یورش آوردند، هر کدام از شما به خانه رفته، درب خانه را می‌بندید، و چون سوسمار در سوراخ خود می‌خزید...» (همان، ۸۲).

همان‌طور که می‌بینیم نکوهش امام (ع) تمامی ندارد، و آن هم به دلیل وجود افرادی است که در عرصه جنگ و مردانگی سست و ضعیف هستند، امام (ع) در مقام سرزنش کوفیان با سخنان خود نوعی احساس گناه در آنان ایجاد می‌کند، از این رو یک عامل مؤثر در اقناع است. امام (ع) در جریان جنگ با معاویه هنگامی که شاهد این سستی‌ها و تنبلی‌ها می‌باشد، لب به سخن می‌گشاید تا شاید غیرت آن‌ها را تحریک کند؛ لذا کلام خود را با انواع تشبیه‌ها و استعاره‌هایی می‌آراید که برای مخاطبان ملموس است، کوفیان را به شتران جوان با کوهان فاسد تشبیه می‌کند و یا لباس مندرس که هر اندازه هم سعی در حفظ آن داشته باشی بی‌فایده است، ترس و حماقت آنان را نمایان می‌سازد، و آن‌ها را به سوسمار و کفتار همانند می‌سازد، و در آخر هم یاری آنان را جز ذلت و خواری نمی‌داند. امام (ع) با خلق این تصاویر ایجاد حس آمیزی می‌کند. ابوالقاسم پاینده در توصیف امام و مردمان آن دوره چنین می‌گوید: «گفتارهای نهج البلاغه که در آن دوره به ترغیب به جهاد ادا شد، کلمات نیست شعله‌های ایمان و خلوص و نمودار رنج عمیق یک جان والا و غمگین، از سست مایگی ابنای زمان است» (پاینده، ۱۳۵۷: ۷۷).

شایان ذکر است که اسلوب استفهام به کار گرفته شده در آغاز خطبه‌های امام (ع)، تنها به این دو خطبه ختم نمی‌شود بلکه حدود ۱۰ خطبه دیگر نیز با سایر حروف استفهام آغاز شده‌اند. مانند این عبارات: (أ ولم یبایعنی)، (هل تحس به إذا دخل منزلاً).

۷-۲-۴: قسم

از جمله اقوامی که قسم در میان آنان شایع بوده، قوم عرب است، سوگند در زبان عربی اسلوب‌های گوناگون دارد، و واژگانی چند برای آن نهاده‌اند، طبیعت و سرشت انسان در هر زمان و مکان اقتضا می‌کند که با شنیدن اخبار یا وعده‌هایی که به وقوع می‌پیوندد، مورد تأکید قرار گیرد، آدمی میل دارد از کلام گوینده که برای او سخن می‌گوید اطمینان یابد، و این نیاز به تأکید، اهل زبان را به ایجاد قسم فرا خواند.

حضرت علی (ع) در موضعی از نهج البلاغه آغازی تأکیدی با اسلوب قسم داشته‌اند که متناسب با مقتضای حال مخاطب و مقام بوده است.

در خطبه ۳ معروف به شقشقیه، امام علی (ع) چنین آغاز کردند: «أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ...»

«آگاه باشید به خدا سوگند ابا بکر، جامهٔ خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب به آسیاب است که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۲۸)

اگر به این جمله‌ها بنگریم می‌بینیم که با چهار تأکید که عبارتند از أما، والله، لام تأکید، و جمله اسمیه شروع شده، در ادامه هم جمله بعدی را: وَإِنَّ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا... نیز با تأکیدهایی هم چون إِنَّ لام و جمله اسمیه همراه می‌سازد، این همه تأکید و این اسلوب قسم برای چیست؟ امام با این استهلال در صدد است که به این مردم حق شناس بفهماند که حقی از او غصب شده، و این غصب نه از روی غفلت؛ بلکه از روی علم بوده، و این آغاز نمایانگر اوج نکوهش آن غاصب به شمار می‌رود، و این مقدمه رابط بقیهٔ خطبه است که در ادامه سخنان شکایت در مورد خلافت و صبر در برابر از دست رفتن آن سپس بیعت مردم با او می‌باشد، در جمله "يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ..." ظرافتی خاص به کار رفته است، ينحدر - فرو می‌ریزد - ولا يرقى - بالا نمی‌رود - دو

جهت مخالف هستند که پارادوکسی زیبا را به وجود آورده‌اند، ما در برابر عبارتهایی قرار گرفته‌ایم که از یک سو اوج بلاغت حضرت را می‌رساند، و از سوی دیگر اوج علم و نقش محوری او را در جامعه بیان می‌دارد. و با به کار بردن لفظ آسیاب که با چرخش و حرکت خود نماد سرزندگی و پویایی است بر این مسأله تأکید می‌ورزد؛ اما با وجود این صلابت گفتار امام (ع) شاهد هستیم، او در این خطبه اوصاف والای خود را ذکر می‌کند تا همگان بفهمند که چه کسی در خانه و چه کسی بر صدر حکومت نشسته است.

در خطبه ۲۲۴ که زمان آن در دوران زمامداری آن حضرت بر کوفه بود، حساسیت شدید امیر مؤمنان (ع) به بیت‌المال بعد از جریان جمل و نهروان را نشان می‌دهد، پیشنهادی مبنی بر سازش و مصالحه و بخشش از بیت‌المال به حضرت امیر (ع) دادند تا رضایت آن‌ها جلب شود، حضرت پس از شنیدن این پیشنهادها، خطبه مذکور را ایراد فرمود. پیشنهاد دهندگان بزرگان اصحاب و مخاطبان افرادی بودند که درخواست نامعقول از امام (ع) می‌کردند، خطیب هم کسی است که مقصد صحیح و راه مستقیم می‌خواهد؛ لذا در دو فراز اول با اسلوب قسم آغاز شده است: «وَاللَّهِ لَأَنْ أَيْتَ عَلِيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبُغْضِ الْعِبَادِ...»

«سو گند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم...»

اگر به زندگی امیرالمؤمنین (ع) و رویدادهای دوران تقریباً پنج‌ساله حکومت آن حضرت نگاه کنیم، درمی‌یابیم بیش تر آن‌چه برای آن بزرگوار در این مدت به عنوان مشکل پیش آمد، برخاسته از عدالت‌خواهی ایشان بود. این امر نشان می‌دهد که اجرای عدالت در همه امور و شؤون زندگی بسیار دشوار می‌نماید. این همان چیزی است که امام علی (ع) با آن قدرت ملکوتی و شأن الهی، و جهت همت خود قرار داد و دنبال کرد؛ لذا ایشان در این عبارت معروف به مثابه یک الگو و در آغاز خطبه فرموده است: «وَاللَّهِ لَأَنْ أَيْتَ عَلِيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ...» یعنی از خلافت کنار آمدن که هیچ؛ اگر مرا به غل و زنجیر بکشند و روی خارهای مغیلان هم با تن عریان بکشاند، حاضر نیستم حتی به یک نفر از بندگان خدا ظلم کنم. تمثیل امیر مؤمنان (ع) در تبیین عدالت علوی بسیار زیبا

است که به خاطر همین منطوق، حضرت همه مشکلات دوران خلافت خود را احساس نمود و با آن‌ها مواجه شد؛ چون عدالت او بود که آن دشمن‌ها و دشمنی‌ها را علیه او پدید می‌آورد. امام (ع) ایستادگی کرد و به خاطر رویارویی با مشکلات و حل آن‌ها حاضر نشد از عدالت دست بردارد؛ این برخورد تجلی درس ستم هرگز و نمونه‌ای از عدالت علوی در برخورد با بستگان گردید.

به طور حتم امیر سخن حضرت امیرالمؤمنین در جمله‌های آغازین خطبه‌ها الفظاتی مختلف را برای قسم، مانند (تالله)، (بأبی أنت و أمی)، (ذمتی بما أقول رهینة)، (ولعمری ما علی من قتال من خالف الحق) به کار برده‌اند.

۷-۲-۵: تعجب

در زبان عربی برای نشان دادن تعجب اسلوب‌ها و تعبیری فراوان وجود دارد که به دو بخش قیاسی و سماعی تقسیم می‌شود. شیوه قیاسی در قالب دو صیغه «ما أفعلَه و أفعل به» است. در خطبه‌های امام هر دو نوع اسلوب تعجب به کار رفته است. از جمله اسلوب‌های تعجیبی قیاسی اظهار شگفتی از طریق ندا است که با داخل کردن لام جرّ مفتوح بر سر متعجب منه و آوردن حرف ندا «یا» بر سر آن تحقق می‌یابد. تعجب از طریق ندا هنگامی رخ می‌دهد که امری عظیم را ببینی و آن که نسبتی با امر بزرگ دارد مورد ندا قرار گیرد. (جیگاره، ۱۳۹۵: ۳۱۰)

حضرت پس از تلاوت آیات ۱ و ۲ سوره تکوین: ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾، «به هوش آید که شما مردم را بسیاری اموال و فرزند و عشیره سخت غافل داشته است تا آن‌جا که به گور و ملاقات (اهل قبور) رفتند.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۶۰۰) در خطبه (۲۲۱) می‌فرماید: «يَا لَهٗ مَرَامَا مَا أْبَعْدَهُ وَ زَوْرًا مَا أَغْفَلُهُ وَ حَظْرًا مَا أَفْطَعُهُ لَقَدْ اسْتَحْلَوْا مِنْهُمْ أَيُّ مُدْكِرٍ وَ تَنَآوَشُوهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَ قَبِمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ يَبْعِدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ...»

«وه! که چه مقصد بسیار دور و چه زیارت کنندگان بی‌خبر و در خواب غرور و چه کاری دشوار و مرگبار. پنداشتند که جای مردگان تهی است، حال آن که سخت مایه عبرت هستند لیکن عبرت گیرنده کیست؟ از دور جای دست به مردگان یازیدند و به آنان نازیدند. آیا به آن‌جا می‌نازند که پدرانشان خفته، یا به کسان بسیاری که در کام مرگ فرو رفته‌اند؟...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۳۱۸).

اسلوب تعجبی «یا له..» و «ما أبعدہ، ما أغفلہ، ما أفضعہ» قیاسی است که هر چهار مورد در آغاز خطبه به کار رفته است.

امام علی (ع) در خطبه ای که مقدمه آن را آیات سوره تکاثر تشکیل داده، در ابتدا هدف از سخنان خود را به گوش شنونده می‌رساند، یعنی مخاطب از همان آغاز می‌داند که مقصد و پایان کار عبرت گرفتن از مرگ گذشتگان است، و چه کلامی مؤثرتر از کلام خدا، و آن آغازی که با اسلوب تعجب همراه است، نشان دهنده غفلت مردم می‌باشد، و باید آنان را از مرگ ترسانند، مقتضای حال مخاطب در این جایگاه این نوع سخن را طلب می‌کند، و این خود از درس‌های زهد امام (ع) است، چون در زیارت اهل قبور درس و عبرتی نهفته است که انسان را از گناه دور می‌کند، از این رو ما نیاز داریم تا با رفتن به آرامگاه آنان درس عبرت بگیریم و بتوانیم حب دنیا را از دل خود بیرون کنیم و دریابیم که سرانجام کار ما همین بستر اندک است و باید پاسخگوی همه اعمال خود باشیم.

ابن ابی الحدید شارح اهل سنت نهج البلاغه می‌گوید: «من سوگند می‌خورم به همان کسی که تمام اوقات‌ها به او سوگند یاد می‌کنند. این خطبه را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می‌خوانم، خوف و وحشت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا در برمی‌گیرد و در قلب من اثری شگفت می‌گذارد و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد. هر زمان در مضامین آن دقت می‌کنم به یاد مردگان از خانواده و بستگان و دوستانم می‌افتم و چنان می‌پندارم که من همان کسی هستم که امام (ع) در لابه لای این خطبه توصیف می‌کند. چقدر واعظان و خطیبان و فصیحان در این خصوص گفته‌اند و چقدر من در برابر سخنان آنان به طور مکرر دقت و تأمل نموده‌ام؛ اما در هیچ کدام تأثیری را که این کلام در دل و روح من می‌گذارد، ندیده‌ام.» (ابن ابی الحدید، ۱۴۱۵: ۱۱/۱۵۳)

به راستی کدام بلاغت و فصاحت و براعت استهلال این گونه اثر گذار بوده است؟ امام (ع) به منظور تأثیر در مقام موعظه به ترسیم وضعیت ترسناک مرگ و مردگان می‌پردازد، یاد مرگ است که باعث می‌شود انسان در زندگی درست گام بردارد. گفتگو و معاشرت با دیگران، تجارت و کسب و کار و جز این‌ها و هر قدمی که انسان برمی‌دارد سبب می‌گردد تا در مسیر درست باشد.

یاد قیامت شهوات را از میان می‌برد، ریشه‌های غفلت را می‌خشکاند و قساوت و سنگدلی را از انسان دور می‌سازد و دنیا را با تمام زیبایی‌هایش در چشم انسان کوچک و خوار می‌کند. هر چند خطبه‌هایی که با اسلوب تعجب آغاز شده‌اند هدفی مشترک دارند، اما نوع شیوه تعجب به کار رفته مختلف است؛ به عنوان مثال می‌توان به اسلوب‌های تعجب غیر قیاسی از قبیل: (یا له مراماً ما أبعده...)، (لله بلاد فلان فقد قوم الأود...)، و مانند آن اشاره نمود.

۷-۲-۶: جمله شرطیه

می‌توان گفت از جمله اسلوب‌های انشایی دیگر که در خطبه‌های نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد اسلوب شرط است که حجمی زیاد از خطبه‌ها را در بر نمی‌گیرد.

جمله شرطیه یکی از جمله‌های مرکب است که ادات شرط در صدر آن قرار می‌گیرد و بخش اول با نام شرط و قسمت دوم با نام جواب شرط یا جزای شرط شناخته می‌شود، مانند خطبه ۱۵۶: «فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتَقِلَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ فَإِنْ أَعْطُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ ذَا مَسْقَةٍ شَدِيدَةٍ.»

«مردم بصره در پیدایش فتنه‌ها هر کس که می‌تواند خود را به اطاعت پروردگار عزیز و برتر، مشغول دارد چنان کند، اگر از من پیروی کنید به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، هر چند سخت و دشوار و پر از تلخی‌ها باشد.» (دشتی: ۱۳۸۷، ۲۹۱) حضرت علی (ع) این خطبه را پس از پایان جنگ جمل بیان فرموده‌اند و تعبیرات آغاز این خطبه نشان می‌دهد که امام (ع) قبل از این جمله‌ها اشاره‌ای به فتنه‌هایی که در پیش رو است، یعنی همان اخبار غیبیه کرده و به مردم هشدار داده است که فتنه جمل، اولین و آخرین فتنه نیست. به کار بردن کلمه «يعتقل» از ماده عقل به معنای بازداشتن است - پس شرط عقل فرمانبرداری از خدا است که از بالاترین درجه عبودیت و اطاعت برخوردار می‌باشد پس اطاعت از امام (ع)، یعنی رهیافتی به بهشت و به دنبال آن جمله: (وَإِنْ كَانَ ذَا مَسْقَةٍ...) اشاره به این نکته دارد که بهشت را آسان به کسی نمی‌دهند، اگر خواهان آن هستید باید خود را آماده سازید، چرا که مبارزه با هوای نفس هم‌چون پیکار با دشمن، پرمشقت و دشوار است. می‌بینیم که با استفاده از جمله‌های شرطی جمله‌ها به دنبال هم می‌آید و نتیجه آن توقف یکی بر دیگری می‌باشد، چیده شده است.

در ادامه می بینیم که حضرت با به کاربردن لفظ کنایه «فلانة» اشاره به عایشه دارد و با توجه به این که این خطبه پس از جنگ جمل ایراد شده هدف ایشان (ع) این بوده که به بعضی از شبهات، از جمله عدم مشروعیت این جنگ حتی با حضور عایشه در آن پاسخ دهد.

۲-۳: حروف معانی

۲-۳-۱: اِنَّ

حروف معانی حروفی هستند که دارای معنا هستند و هنگامی که در جمله می آیند معنایشان ظاهر می گردد (عکاشه، ۲۰۰۵: ۱۰۵)، حروف معانی در زبان عربی ۳۱ نوع است که از میان آنها «اِنَّ» نمودی بیش تر در خطبه های نهج البلاغه دارد. این حرف معانی مختلف هم چون تأکید، ربط و تعلیل دارد. (سامرائی، ۲۰۰۷: ۲۶۴/۱)

جرجانی معتقد است اصل در اِنَّ تأکید است و متکلم زمانی آن را در کلام به کار می برد که احساس کند شنونده چیزی بر خلاف سخن او گمان کرده است و در نتیجه برای اثبات کلام خود از آن استفاده می کند. (جرجانی، ۲۰۰۲: ۲۵۰)

گفته شده که اِنَّ تأکیدی فزون تر از لام دارد و لفظ آن وثقیل بودنش گواه بر این امر است. (جیگاره، ۱۳۹۵: ۱۴۱)

هم چنین از جمله فواید تأکید با اِنَّ را عدم تکرار جمله و جلوگیری از غفلت مخاطب ذکر کرده اند. (سامرائی، همان: ۲۶۴/۱)

در خطبه متقین حضرت پس از حمد خداوند چنین می فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى خَلْقَ الْخَلْقِ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنًا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ لِأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاهُ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَتِهِ...»

«اما بعد، خدای سبحان و برتر از همگان، جهانیان را آفرید در حالی که بی نیاز بود از طاعتشان و از نافرمانیشان درامان. چه از نافرمانی آن که او را عصیان کند به او زیانی نرسد، و طاعت آن کس که فرمانش را برد به او سودی ندهد.» (دشتی، ۱۳۸۷: ۲۸۶)

علت ایراد این خطبه پرسش یکی از اصحاب امام (ع) به نام همام از امیرالمؤمنین (ع) بود که باعث شد صفت متعالی تقوادماری محور این خطبه گرانسنگ قرار گیرد. از آن جا که در قرآن کریم نیز عبودیت هدف از خلقت انس و جن معرفی شده است، از این رو هر کسی که به جایگاه

بندگی خویش و ربوبیت پروردگار آگاه شود و با رسیدن به این معرفت عزم خویش را برای اطاعت و عبودیت حقّ جزم نماید، به هدف خلقت خویش می‌رسد و اوج کمال و سعادت دنیوی و اخروی را بازمی‌یابد و هر آن‌که جز این راه پیماید به ناچار جز شقاوت و نکبت و بدبختی سرنوشتی نخواهد داشت. حضرت امیر (ع) هم ابتدا همام را توصیه به تقوا نمودند و گفتند که ای همام با تقوا باش، و پس از آن که خطبه را ایراد فرمودند و آغاز کلام را با «إِنَّ تَأْكِيدَ كَرْدَنَد تَا هِر گُونِه تَرْدِيد رَا بَر طَرَف كَنَد، و در همان فراز اول هدف از سخن را استادانه روشن نمودند تا استهلال خوبی داشته باشند.

از خطبه‌های دیگر که با حرف تأکید «إِنَّ» آغاز شده است خطبه ۲۷ جهاد است: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَأْتِيَهُ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَ جُنْتُهُ الْوَيْقَةُ...»

«اما بعد، جهاد، دری از درهای بهشت است که خدا به روی گزیده دوستان خود گشوده، و جامه تقوی است، که بر تن آنان پوشیده و زره استوار الهی است که آسیب نبیند، و سپر محکم او است که تیر در آن ننشیند...» (دشتی، همان: ۵۰).

خاستگاه ایراد این خطبه سستی مردم در جهاد با معاویه است که به شهر انبار حمله کرده بود، و مخاطبان آن کسانی که از جهاد کردن سرباز می‌زند. گفتار حضرت تذکری بر امر جهاد و بزرگداشت آن و بیان اشتباه آنان است که از رفتن به آن کوتاهی می‌ورزند. حضرت علی (ع) جایگاه متکلمی آگاه را دارد که در ارتباط با مخاطبان ناآگاه و غافل پیام‌هایی قطعی منتقل می‌کند؛ لذا در آغاز ادوات تأکید به کار می‌برد. در طول خطبه نیز ملاحظه می‌شود که حضرت از ادواتی نظیر قد، لام، «إِنَّ» و یا ترکیبی از آنها برای بیان قطعیت استفاده کرده اند، چون ذات خطبه تبیین یک دسته از واقعیات است که خطیب تردیدی در درستی آنها ندارد، و لحن کلامشان چنان است که گویا قصد دارند شنوندگان را به پیکار با دشمنانشان بسیج کنند. بنابراین در بخش اول اصل موضوع که خوب بودن جهاد را در مقابل بد بودن ترک آن عنوان می‌کنند؛ این نوع ارزیابی یکی از شیوه‌های اقتناع است. خطیب توانا با به کار بردن ویژگی‌های بارز برای پیکار در راه خدا به منظور برابر کردن جهاد با ثوب الدلّة، شملة البلاء و جز این‌ها به زیبایی ارزیابی خود را بیان می‌کند و پیامدهای نفرت بار آن را گوشزد می‌نماید. چون انتقال اطلاعات از منبعی آگاه به مخاطبی نا آگاه

است؛ لذا ساختار اغلب جمله‌ها خبری است، و در چند مورد مخاطب زیر سؤال برده می‌شود: "يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَلَا تَغَيِّرُون...". و آن هم برای برانگیختن ذهن مخاطب، یا به کار بردن ساختار امری: "أَغْرُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْرَوْكُمْ..." که در این‌جا امام (ع) درخواست انجام واکنش‌های مناسب از مخاطب دارد. در این خطبه امام (ع) با اطمینان کامل اصولی درست را با قاطعیت بیان می‌کند و با استفاده از برخی اسلوب‌های تعجبی، هشدار دایمی و قسم هرگونه تردیدی را از ذهن مخاطب می‌زداید و در پایان برای تعریف جایگاه واقعی خود و بیان مظلومیتش به زیبایی نتیجه را جمع بندی می‌کند: "وَلَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاع"، و این همان براءت استهلال است. آغاز خوب به طور طبیعی پایانی قابل توجه نیز در پی خواهد داشت.

خطبه‌هایی که بلافاصله با حرف تأکید (إِنَّ) آغاز شده‌اند بی‌شمارش آن‌ها که بعد از (الحمد) و یا (أَمَّا بَعْدُ) و یا (أَيُّهَا النَّاسُ) و یا جمله‌های دیگر در این راستا و پس از این حرف آمده‌اند، در حدود ۲۳ خطبه هستند.

۷-۳-۲: أَلَا اسْتَفْتَا حِيَه

حرف أَلَا اگر در معانی تنبیه، توبیخ و انکار، تمّتی، استفهام از نفی به کار رود بر سر جمله اسمیه داخل می‌شود و در صورتی که معنای عرض - خواهش - و یا تحضیض - درخواست شدید - داشته باشد بر سر جمله فعلیه می‌آید. (مجموعه نویسندگان، ۱۳۷۴: ۲۹-۳۰)

خطبه ۲۲ در سال ۳۶ هجری پس از بازگشت فرستادگان امام از جانب طلحه و زبیر در سرزمین ذی قار ایراد شده: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَرْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ جَلْبَهُ لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ...»

«همانا شیطان یارانش را برانگیزانده، و لشکر خویش را از هر سو فرا خوانده، خواهد که ستم به جای خود برقرار باشد و باطل پایدار...» (دشتی، ۱۳۸۷: ۴۴).

همان گونه که اشاره شد خطبه امام در ارتباط با رویداد پیمان شکنی طلحه و زبیر و برپایی جنگ جمل است، این‌جا امام (ع) سرچشمه و خاستگاه را آسیب شناسی می‌نماید و ریشه تمام مشکلات را شیطان معرفی و دشمن را خلع سلاح می‌کند و او را نامشروع می‌خواند: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَرْبَهُ». نکته اساسی این است که رهبر جامعه با بینش و بصیرتی که دارد، هیچ گاه چیزی را بر خود مشتبه نمی‌سازد. علامه جعفری می‌گوید: «شاید نکته بسیار مهمی که در مقدم

داشتن جمله «من امری را بر خود مشتبه نساخته‌ام» بر جمله «و کسی نتوانسته است واقعیتی را بر من مشتبه سازد» وجود دارد، این باشد که اگر کسی خود را نفریبد فریب دیگران را هم نمی‌خورد.» (جعفری، ۱۳۷۴: ۱۴۷/۳).

همان طور که ملاحظه شد هر یک از خطبه‌های مذکور در شیوه آغاز کلام منحصر به فرد هستند. این ویژگی شامل تمام خطبه‌های نهج البلاغه است که متناسب با حال مخاطب، جایگاه سخن و یا منشأ آن جای بررسی دارد.

افزون بر خطبه‌های ذکر شده، امام (ع) در خطبه ۳۴ که اصحاب خود را به جنگ با مردم شام امر فرمودند از اسم فعل استفاده کرده‌اند: «أَفَّ لَكُمْ لَقَدْ سَمِئْتُ عِتَابِكُمْ، أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ...»

«من از شما دلتنگ و دل‌گران می‌باشم و از ملالت شما رنجیده گشتم، آیا در عوض زندگانی همیشگی به زندگانی موقت دنیا خشنود هستید...» (دشتی، همان: ۱۱۳)

نتیجه‌گیری

با بررسی آغاز خطبه‌های امام علی (ع) و کنکاش درباره صنعت براعت استهلال نکات قابل توجه ذیل برداشت و استنباط می‌گردد:

۱- در آغاز خطبه‌ها ظرافتی خاص به کار رفته است، و از ترکیب‌ها و صناعات ادبی و بلاغی به گونه‌ای استفاده شده که کلام را جذاب و اثرگذار نموده است؛

۲- امام برای آغاز خطبه به شرایط زمان و مکان توجه داشته و شرایط اجتماعی، روحی و روانی مخاطبان را در نظر می‌گرفته که این مسأله تأثیری مهم را در انتقال مفاهیم خطبه‌های نهج البلاغه به مخاطبان ایفا کرده است؛

۳- حضرت علی (ع) در بسیاری از خطبه‌ها با به کارگیری جمله‌های خبری مانند جمله اسمیه و یا فعلیه متناسب با مقام و مقال و با اهدافی چون تأکید، آغازی مؤثر در قانع ساختن مخاطب داشته است؛

۴- بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه آغازی انشایی دارند، به عنوان نمونه امام (ع) از ندا و استفهام که به طور ذاتی آهنگی خاص به سخن می‌بخشند و هر دو از شیوه‌های کلامی مؤثر در سخنان عرب به شمار می‌روند، استفاده کرده و به این ترتیب با جلب توجه مخاطب و انگیزش وی بر تأثیر کلام خود افزوده است؛

۵- از آنجا که اسلوب قسم در میان مردم عرب بسیار رایج بود، حضرت علی (ع) در مواضعی از نهج البلاغه آغازی تأکیدی با اسلوب قسم داشته‌اند که این امر برای مخاطب آشنا و متناسب با مقتضای حال و مقام بوده است؛

۶- اسلوب تعجب نیز با صیغه‌های خاص خود - قیاسی و غیر قیاسی - متناسب با منشأ خطبه و مقتضای حال مخاطب در مطلع برخی خطبه‌ها دیده می‌شود؛

۷- حروف معانی مانند «إن» به علت ویژگی تأکیدی که دارند از حضوری چشمگیر در جمله‌های آغازین نهج البلاغه برخوردار هستند؛

۸- علاوه بر موارد مذکور در ابتدای خطبه‌ها اسلوب شرط و اسم فعل نیز به کار رفته است که متناسب با فضای آغازین خطبه‌ها می‌باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد (۱۴۱۵)، شرح نهج البلاغة، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا)، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام)، ترجمه عباس خلیلی، بی جا: انتشارات کتب اسلام.
- ۳- ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸)، عیون الأخبار، شرح یوسف علی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ۵- ازهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، الطبعة الثالثة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۶- الهی قمشه‌ای، محی الدین مهدی (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات الزهراء.
- ۷- بحرانی، کمال الدین میثم علی بن المیثم (۱۴۲۰)، شرح نهج البلاغة، بیروت: دار الثقلین.
- ۸- پاینده، ابوالقاسم (بی تا)، علی ابر مرد تاریخ، چاپ سوم، تهران: کتابخانه بهجت.
- ۹- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱)، مختصر المعانی، قم: دار الفکر.
- ۱۰- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۹۹۲)، البیان والتبیین، شرح علی ابو ملحم، الطبعة الثانية، بیروت: مكتبة الهلال.
- ۱۱- جرداق، جرج (بی تا)، شگفتی های نهج البلاغه، ترجمه فخر الدین حجازی، تهران: انتشارات بعثت.
- ۱۲- جیگاره، مینا (۱۳۹۵)، تفاوت های معنایی در نحو کاربرد، چاپ اول، تهران: انتشارات نظری.
- ۱۳- حاوی، ایلیا (بی تا)، فن الخطابة وتطوره عند العرب، بیروت: دار الثقافة.
- ۱۴- درویشی، محمد طاهر (۱۹۶۸)، الخطابة فی صدر الاسلام، قاهرة: دار المعارف.
- ۱۵- دشتی، محمد (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات فرحان.
- ۱۶- رصافی، معروف (۱۹۱۷)، نفع الطیب فی الخطابة والخطیب، الطبعة الاولى، قاهرة: مطبعة الاوقاف الاسلامیة دار الخلافة العلمیة.
- ۱۷- السامرائی، فاضل صالح (۲۰۰۹)، الجملة العربیة تألیفها وأقسامها، الطبعة الثالثة، عمان: دارالفکر.
- ۱۸- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۹۸۸)، معترك الأقران فی اعجاز القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۱۹- ضیف، شوقی (۱۹۶۳)، تاریخ الأدب العربی فی العصر الاسلامی، قاهرة: دار المعارف.
- ۲۰- عبدالرحمن، عایشه بنت الشاطی، (بی تا)، الإعجاز البیانی للقرآن، الطبعة الثالثة، قاهرة: دارالمعارف.

- ۲۱- عرفان، حسن (۱۳۷۵)، *کرانه ها شرح فارسی مختصر المعانی تفتازانی*، چاپ اول، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- ۲۲- عکاشه، محمود (۲۰۰۵)، *التحليل اللغوي في ضوء علم الدلالة*، قاهرة: دار النشر للجامعات.
- ۲۳- عمارة، محمود محمد (۱۹۹۷)، *الخطابة بين النظرية والتطبيق*، الطبعة الاولى، قاهرة: مكتبة الايمان للنشر والتوزيع.
- ۲۴- فائق مصطفی و عبدالرضا علی (۱۹۸۹)، *في النقد الأدبي الحديث منطلقات وتطبيقات*، الموصل: دار الكتب للطباعة والنشر.
- ۲۵- قزوینی، جلال الدین (بی تا)، *الإيضاح في علوم البلاغة*، بیروت: دار الكتب العلمية.
- ۲۶- گویا، عبدالعلی (۱۳۷۵)، *علیّ (ع) وفوج مقتحم*، تهران: انتشارات حافظ نوین.
- ۲۷- متولی، کاظم (۱۳۸۴)، *افکار عمومی و شیوه های اقناع*، چاپ اول، تهران: انتشارات بهجت.
- ۲۸- مجموعه نویسندگان (۱۳۷۴)، *تهذیب المعنی*، چاپ سوم، تهران: المجمع العلمی الإسلامی.
- ۲۹- نصیر، یاسین (۲۰۰۹)، *الاستهلال و فن البدايات في النص الأدبي*، بغداد: دار نینوی للدراسات والنشر والتوزيع.
- ۳۰- هاشم، احمد عمر (۱۴۱۸)، *قواعد أصول الحديث*، بیروت: دار الكتاب العربي.
- ۳۱- هاشمی، احمد (۱۳۷۵)، *جواهر البلاغة*، قم: مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.